

واژه‌های دانش‌همه از حسن بلور

واژه‌ها را باید شست

واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد

سهراب سپهری

امروزه همه‌ی علم به زبان انگلیسی نوشته نمی‌شود. بنابراین زبان انگلیسی تنها میدان‌دار عرصه‌ی علم نیست و واژگان و اصطلاحات انگلیسی فقط برای بخشی از علم کاربرد دارند.

دوم، زبان پدیده‌ای در تغییر دائم است و مناسبات زبانی همواره یکسان نمی‌مانند. اگر در تاریخ جوامع انسانی، حتی در چند دهه‌ی اخیر اندکی پژوهش کنیم، به آسانی درمی‌یابیم که در زمان‌های مختلف زبان‌های مختلفی گسترش برون‌مرزی داشته‌اند و اتفاقاً زبان فارسی هم در طول تاریخ یکی از زبان‌های جهانی بوده است.

سوم، اگر امروزه نکوشیم تا زبان فارسی را به زبانی برای بیان روشن و دقیق مفاهیم علمی تبدیل کنیم، چند سال دیگر نخواهیم توانست، چون در این صورت در آن زمان همین میراث گران‌قدر زبانی به اندازه‌ای سست و ضعیف خواهد شد که بازگرداندن و نجات آن کاری خواهد بود بس دشوار و زمان‌بر.

اما آن‌چه مرا وادار می‌کرد بعد از ظهرهای سه‌شنبه از سربالایی خیابان دربند بالا بروم تا به فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران برسم، فقط این پاسخ‌ها نبود، بلکه نیز مشاهده‌ی بزرگانی بود که با هدف ایجاد کتابی که واژه‌های همه از جنس بلور باشند، از صبح زود می‌آمدند و مصمم، هدف‌دار و به دور از جنجال به کار سترگ واژه‌گزینی ادامه می‌دادند. یکی از آن بزرگان دکتر حسن ابراهیم‌زاده بود که هنوز هم رهرو این راه دراز است و در این راه کوشش‌های بسیار به خرج داده است. در یکی از روزهای مهرماه ۱۳۸۹، پس از گذشت ۱۳ سال، بار دیگر به دیدار ایشان رفتیم؛ اما این بار نه در کوچه‌ای در خیابان دربند، بلکه در دفترشان واقع در دانشکده‌ی زیست‌شناسی دانشگاه تهران. رفتیم تا از واژه‌گزینی، کتاب‌های درسی زیست‌شناسی،

۱. بعد از ظهرهای سه‌شنبه نوبت ما بود. راه می‌افتادم می‌رفتم میدان تجریش. از سربالایی خیابان دربند بالا می‌رفتم، می‌رسیدم به کوچه‌ای که تابلویی زیبا با خط خوش نسخ بر در ورودی‌اش نصب بود: فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران.

نوبت ما بعد از ظهرها بود، اما چند نفر دیگر هم بودند که از صبح اول وقت می‌آمدند و کار را شروع می‌کردند. تازه نفس به جمع‌شان می‌پیوستیم و می‌نشستیم پشت میز. سخنی از پول و دستمزد در میان نبود. لحظات با سرعت در گفت‌وگو و جست‌وجو سپری می‌شدند. شب فرا می‌رسید. کاغذها، دفترها و قلم‌ها را جمع می‌کردیم و خرسند، شاد و ناخسته راه خانه درپیش می‌گرفتیم، در انتظار سه‌شنبه‌ای دیگر. سه‌شنبه‌ها نوبت گروه واژه‌گزینی زیست‌شناسی و بعد از ظهرهای آن روز نوبت واژه‌گزینی درسی زیست‌شناسی بود، کاری آسان، اما دشوار.

یکی از دشواری‌های آن کار برای من، پاسخ دادن به پرسش‌های بی‌پایانی بود درباره‌ی واژه‌گزینی که از جانب دوست و بیگانه به سویم سرازیر می‌شد. برخی به‌زعم خود از سر خیرخواهی کار واژه‌گزینی را بیهوده می‌شمردند و برخی دیگر به بی‌راهه می‌دانستند.

گروه نخست عمده‌تاً چنین استدلال می‌کردند که بهتر است دانشجویان و دانش‌آموزان ما واژگان و اصطلاحات علمی را به زبان اصلی بیاموزند، تا بعداً در مدارج بالاتر، در برخورد با متون علمی که به زبان اصلی نوشته شده‌اند، احساس بیگانگی نکنند و بتوانند متون را به آسانی بخوانند و بفهمند و در پیشبرد علم کشور بکوشند. آنان، جانشین کردن برابری فارسی به جای واژگان و اصطلاحات بیگانه را کوششی مخرب و ضد ترویج علم می‌دانستند.

پاسخ این دوستان نزد این جانب آسان و روشن بود: نخست،

آموزش ضمن خدمت معلمان، بومی‌سازی علم و مانند آن‌ها بگوید. این گفت‌وگو را در صفحات بعدی این شماره بخوانید.

۲. یکی از ویژگی‌های برخی جوامع که نظام آموزشی متمرکز دارند، به‌ویژه جوامعی که «کتاب درسی محور» هم هستند و از سیاست «یک کتاب برای یک کشور» پیروی می‌کنند، آن است که افراد هر از چندگاه یک‌بار خود را آماده‌ی تحولی شگرف می‌کنند و انتظار دارند توفانی ناگهانی از راه برسد، بساط قدیم را برچینند، همه‌چیز را در تحولی انقلابی تغییر دهد، شاید به‌حسب اتفاق از گردونه‌ی چرخ وضعیتی بهتر بیرون شود و وضع چنان شود که خوشایندتر است.

چنان توفانی یک‌بار در تابستان ۱۳۷۸ در جامعه‌ی آموزش زیست‌شناسی کشور آغاز شد، کتاب‌های درسی پیشین را یکی پس از دیگری از گردونه خارج کرد و کوشید آموزش زیست‌شناسی کشور را دگرگون کند. در آن روزگار که تغییر شیوه‌ی اجرایی نظام جدید آموزش متوسطه از نیم‌سالی- واحدی به سالی- واحدی و تغییر عناوین و ساعت‌های هفتگی واحدهای درسی زیست‌شناسی جرقه‌ی این توفان را زده و تحول را اجتناب‌ناپذیر کرده بود، تنها هدف، تغییر کتاب‌های درسی زیست‌شناسی نبود؛ بلکه آموزش معلمان زیست‌شناسی و رواج دیدگاه‌های جدید آموزش علوم نیز از جمله‌ی هدف‌ها بودند و پایگاه‌های رسیدن بدان‌ها در کتاب‌های درسی پیش‌بینی شده بود که هنوز هم موجودند.

چند روز پیش گفت‌وگوی دست‌درکاران مجله‌ی رشد معلم را با جناب دکتر محمدرضا سرکارآرانی می‌خواندم، به یاد آن اهداف افتادم. ایشان در مقایسه‌ی نظام آموزشی ایران با نظام آموزشی ژاپن چنین گفته‌اند.^۱

● ژاپنی‌ها می‌کوشند، دست‌کم در آموزش عمومی، تعادلی نسبی میان پرورش «قلب»، «ذهن» و «دست» به‌وجود آورند و بر مهارت‌های اجتماعی، زندگی و روابط انسانی و پرورش اخلاق اجتماعی بسیار تأکید می‌ورزند؛ درحالی‌که در ایران پیشرفت تحصیلی و مهارت‌های شناختی و پایه، در قالب «هدف‌ها و فعالیت‌های آموزشی» بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد.

● ژاپنی‌ها تا حدود زیادی، هدف‌های تربیتی کیفی را که به دشواری تن به سنجش و اندازه‌گیری کمی و قابل مشاهده و مقایسه می‌سپارند، به دقت مورد توجه قرار می‌دهند و مناسبات پیچیده‌ی «تربیت پنهان» را به‌خوبی در اندیشه و عمل تربیتی خود لحاظ می‌کنند؛ درصورتی‌که فرهنگ آموزش در ایران بیش‌تر متوجه هدف‌های آموزشی قابل اندازه‌گیری است و در صدر آن‌ها پیشرفت تحصیلی قابل ارزیابی کمی و هدف‌های

پیدا و آشکار آموزش مدرسه‌ای، قرار دارند.

● در ژاپن به «فرایندها» بیش‌تر از «نتایج و پی‌آمدها» اهمیت داده می‌شود، معلمان بیش‌تر بر فهم مسئله پا می‌فشارند و حجم اطلاعاتی که برای فهم مسئله به دانش‌آموزان می‌دهند، بیش‌تر از اطلاعات و راهنمایی‌هایی است که برای یافتن پاسخ صحیح مسئله لازم‌اند؛ درصورتی‌که در ایران بیش‌تر به نتیجه اهمیت داده می‌شود و بعضاً هم نتیجه‌ای بیش‌تر از توان و «هاضمه‌ی فرایندها»ی آموزش و یادگیری طلب می‌شود. در ایران بیش‌تر وقت کلاس درس، به انتقال اطلاعات کتاب‌های درسی و راهنمایی‌های معلم برای یافتن پاسخ صحیح مسئله صرف می‌شود.

● فرهنگ آموزش و یادگیری در ژاپن بیش‌تر بر همکاری، مشارکت و فعالیت گروهی تأکید دارد، حال آن‌که در نظام آموزشی ایران، رقابت بیش‌تر جلوه می‌کند.

● ژاپنی‌ها کم‌تر دست به جداسازی دانش‌آموزان براساس آزمون‌های هوش و پیشرفت تحصیلی می‌زنند و از ترویج مدارس می‌کوشند که بر این اساس شکل می‌گیرند، می‌پرهیزند. ولی در ایران بیش‌تر گروه‌بندی دانش‌آموزان براساس آزمون‌های تحصیلی، فرهنگ رایج آموزش و یادگیری است و بر انتقال بسته‌های مشخصی از دانش با توجه به توانایی‌های فردی دانش‌آموزان تأکید و نقش معلم بیش‌تر مترادف با انتقال دانش تلقی می‌شود؛ درصورتی‌که در ژاپن، گسترش فرصت‌های یادگیری از طریق تجربه‌ی دانش‌آموزان به‌صورت گروهی و مشارکتی، مورد توجه بیش‌تری قرار دارد.

امید است در تغییر و تحول‌هایی که در آینده در آموزش زیست‌شناسی متوسطه‌ی کشور روی خواهد داد، رویکرد فرهنگی به آموزش، فرایندمحوری و نیز هدف‌های کسب مهارت‌های اجتماعی و تقویت روحیه‌ی همکاری در دانش‌آموزان هم‌چنان در نظر باشند و به‌ویژه آموزش پی‌گیر و جدی دبیران راه را برای تحقق آن‌ها هموار گرداند.

۳. یکی از روزهای خوش میانه‌ی بهار روز معلم است. بهار فرخنده و روز معلم بر همه‌ی معلمان شریف، به‌ویژه بر معلمان زیست‌شناسی، این پژوهندگان جدی زندگی، رویش و بهار، فرخنده باد.

سردبیر

بی‌نوشت

۱. رویکرد فرهنگی به آموزش، رشد معلم، شماره‌ی ۲۵۰. ویژه‌نامه‌ی ۲۵۰، دوره‌ی بیست و هفتم، مهرماه ۱۳۸۹.